



3

Vol. 10
Autumn 2025

Research Paper

Received:
2025/06/02
Revised:
2025/07/29
Accepted:
2025/07/30
Published:
2025/09/23
P.P: 89-109

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



Analysis of relations between Iran and the Zionist regime during the second Pahlavi era from the perspective of the theory of Offensive realism; with emphasis on foreign documents and sources

Komeyl Naderi Mahdi¹ | Moin Zabeti² | Sajjad Chit Froush³

Abstract

The Pahlavi government and the Zionist regime, due to their great dependence on world powers from the very beginning, and because of the bipolar world conditions developed a close and secret relationship with each other. By examining the existing works on the relations between the Pahlavi government and Israel, it is observed that, due to the dispersion of documents and the fact that current research is based on domestic documents, the need to analyze the history of Iran-Israel relations and its theoretical study to predict the future of current confrontation is felt more than ever. This study seeks to analyze Iran's relations with the Zionist regime during the second Pahlavi era from the perspective of the theory of Offensive realism, using a documentary approach and descriptive-analytical method and using reliable foreign sources to discover the causes and grounds of this cooperation with regard to the aforementioned theory. At the end of the study, it was concluded that the main components of the theory of Offensive realism, such as the anarchic international system, the effort to survive and maintain security, hegemony, and the balance of power against enemies, were completely consistent with the behavior of the Pahlavi and Zionist regimes in the international arena and justified their alliance and cooperation with each other. Therefore, it was suggested that the Islamic Republic of Iran should pursue a structured plan to confront Israel, increase deterrence by strengthening military force and acquiring nuclear weapons, take surprise actions that disrupt the enemy's calculations, strengthen the economy against external threats, create an international coalition and support resistance groups.

Keywords: The Pahlavi government, Zionist regime, Israel, Offensive realism.

1. Corresponding PhD student, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. Email: komeyl.naderimahdi@mail.um.ac.ir

2. Assistant Professor, Political Science, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran. Email: moinzabeti@pnu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History of the Islamic Revolution and Sacred Defense, Imam Hussein (AS) University, Tehran, Iran. Email: sajjadchitfroush65@yahoo.com

Cite this Paper: Naderi Mahdi, K; Chit Froush, S; Zabeti, M (2025). Analysis of relations between Iran and the Zionist regime during the second Pahlavi era from the perspective of the theory of Offensive realism; with emphasis on foreign documents and sources. *State Studies of Contemporary Iran*, 3(10), 89–109.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



تحلیل روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوران پهلوی دوم از منظر نظریه واقع گرایی تهاجمی؛ با تاکید بر اسناد و منابع خارجی

کمیل نادری مهدی^{۱*} | معین ضابطی^۲ | سجاد چیت فروش^۳

چکیده

دولت پهلوی و رژیم صهیونیستی بدلیل اینکه از بدو تاسیس وابستگی زیادی به قدرت‌های جهانی داشتند قربت زیادی با یکدیگر پیدا کردند. در نتیجه این قربت و همچنین، شرایط جهان دوقطبی اتحادی مخفی بین آن دو شکل گرفت که منجر به همکاری همه‌جانبه بین آنان شد. با بررسی آثار موجود در این زمینه ملاحظه می‌شود بدلیل پراکندگی اسناد و منتشر شدن اسناد جدیدتر به مرور زمان و همچنین اینکه پژوهش‌های کنونی مبتنی بر اسناد داخلی هستند، جای خالی پژوهشی مبتنی بر اسناد جدید و خارجی حس می‌شود. از آنجا که هم‌اکنون ایران و رژیم صهیونیستی در تقابل همه‌جانبه با یکدیگر هستند لزوم واکاوی تاریخ روابط دو دولت و نظری‌سازی آن برای پیش‌بینی آینده این تقابل ضروری می‌نماید. این پژوهش درصدد اینست که با استفاده از رویکرد اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع معتبر خارجی روابط ایران در دوران پهلوی دوم با رژیم صهیونیستی را از منظر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و علل این همکاری را با توجه به نظریه مذکور کشف کند. در پایان پژوهش این نتیجه حاصل شد که مولفه‌های اصلی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی کاملاً با رفتار دولت پهلوی و رژیم صهیونیستی منطبق بوده‌است. در پایان پژوهش پیشنهاد گردید که ایران برای ادامه جنگ با رژیم صهیونیستی باید ساختارسازی، افزایش بازدارندگی از طریق تقویت نیروی نظامی و دستیابی به سلاح اتمی، انجام اقدامات غافل‌گیرانه و برهم‌زننده محاسبات دشمن، مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تهدیدهای خارجی، ایجاد ائتلاف بین‌المللی و حمایت از گروه‌های مقاومت را دنبال کند.

کلیدواژه‌ها: دولت پهلوی؛ رژیم صهیونیستی، اسرائیل، واقع‌گرایی تهاجمی.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

Email: komeyl.naderimahdi@mail.um.ac.ir

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

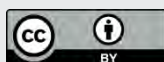
Email: moinzabeti@pnu.ac.ir

۳. استادیار، گروه تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

Email: sajjadchitfroush65@yahoo.com

استناد: نادری مهدی، کمیل؛ ضابطی، معین؛ چیت فروش، سجاد (۱۴۰۴). تحلیل روابط ایران و رژیم صهیونیستی در دوران پهلوی دوم از منظر نظریه واقع‌گرایی تهاجمی؛ با تاکید بر اسناد و منابع خارجی، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۳(۱۰)، ۸۹-۱۰۹.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) © نویسنده‌گان



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

تصرف غاصبانه سرزمین‌های فلسطین از سوی صهیونیست‌ها و بیرون راندن مردم مسلمان آن منطقه که از زمان سقوط امپراتوری عثمانی پس از پایان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۷ م. (۱۲۹۷ ش.) به تدریج آغاز شد نقطه شروعی بود بر بیش از یک قرن منازعه و کشمکش مسلمانان منطقه غرب آسیا با دولت نامشروع صهیونیستی. جنبش صهیونیسم^۱ که تئودور هرتسل^۲ از مهم‌ترین بنیان‌گذاران آن می‌باشد جنبشی یهودی-سیاسی است که طرفدار بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و ایجاد کشور مستقل یهودی بنام «اسرائیل» در فلسطین است. هرتسل در سال ۱۸۹۵ م در کتاب «دولت یهودی» ایده تأسیس یک کشور مخصوص یهودیان را مطرح کرد و بدنبال فعالیت‌های گسترده صهیونیست‌ها و همچنین، نفوذ به ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری دولت‌های غربی، آرتور جیمز بالفور^۳، وزیر خارجه بریتانیا، در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ م (۱۱ آبان ۱۲۹۶ ش.) و در خلال جنگ جهانی اول طی نامه‌ای به ادموند روچیلد^۴، از بزرگان صهیونیسم، که به «بیانیه بالفور» معروف است حمایت بریتانیا از تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین به عنوان وطن قومی برای یهودیان را اعلام کرد. این اعلامیه اولین گام عملی برای تشکیل رژیم صهیونیستی بود (المسیری، ۱۳۷۴: ۷۱).

با اشغال ایران در طول جنگ جهانی اول توسط روسیه تزاری و بریتانیا و سپس، کودتای رضاشاه در اسفند سال ۱۲۹۹ ش (۱۹۲۱ م) سلسله قاجار نهایتاً در آذرماه ۱۳۰۴ (دسامبر ۱۹۲۵) رسماً فروپاشید و رضاشاه، بنیان‌گذار سلسله پهلوی به پادشاهی ایران رسید. بدلیل سرسپردگی رضاشاه در برابر قدرت‌ها نظیر بریتانیا، صهیونیست‌ها در طول سلطنت وی در قالب انجمن‌ها و سازمان‌های مختلف نظیر آژانس یهود نفوذ زیادی در ایران داشته و در راستای تحقق رویای خود، یعنی تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین و تسلط بر منطقه، فعالیت‌های زیادی در ایران داشتند (تقی‌پور، ۱۳۸۱: ۵۹-۶۱). با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ (آگوست ۱۹۴۱) رضاشاه از قدرت برکنار و محمدرضا پهلوی از سوس آمریکا و بریتانیا به عنوان شاه ایران منصوب شد. این وابستگی به قدرت‌های خارجی نه تنها موجب تضعیف بنیان‌های مشروعیت مردمی دولت پهلوی شد، بلکه به

1 Zionism

2 Theodor Herzl

3 Arthur James Balfour

4 Edmond Rothschild

شکل‌گیری نوعی دولت شبه مدرن انجامید که بیش از آنکه بازتاب دهنده اراده عمومی باشد، مجری سیاست‌های تحمیلی و منافع قدرت‌های خارجی محسوب می‌شد (نوروزی چلیچه و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۴۸). به همین دلیل با اعلام تشکیل دولت صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، روابط ایران و اسرائیل آغاز شد اما از آنجا که مردم مسلمان ایران و سایر کشورهای منطقه نسبت به همکاری ایران و اسرائیل حساسیت داشتند، دولت پهلوی مجبور بود روابط و مناسبات خود با رژیم صهیونیستی را مخفی نگه دارد.

بدلیل نوع خاص روابط دستگاه حکومت پهلوی با رژیم صهیونیستی یعنی از طرفی پذیرش دوفاکتو و غیررسمی اسرائیل و دنباله روی از نظام جهانی و از طرف دیگر، گرفتن جانب احتیاط بدلیل حساسیت افکار عمومی و خصومت مسلمانان نسبت به اسرائیل، عمده این روابط و مناسبات بصورت محرمانه بوده و لذا اطلاعات و منابع بسیار محدود می‌باشد و بدست آوردن آن‌ها نیز دشوار. از آنجا که بررسی نظری روابط بین‌الملل می‌تواند کمک زیادی به فهم ماهیت، گذشته و پیش‌بینی آینده مناسبات دو کشور نماید و از سوی دیگر، بدلیل اینکه هم‌اکنون جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی در تقابل همه‌جانبه با یکدیگر هستند، لزوم بررسی اسنادی تاریخ روابط و نظری‌سازی آن بیش از پیش حس می‌شود. با بررسی آثار موجود در زمینه روابط دولت پهلوی و اسرائیل ملاحظه می‌گردد که اولاً: بدلیل پراکندگی اسناد، آسان نبودن دسترسی به همه‌ی آن‌ها و منتشر شدن اسناد جدیدتر به مرور زمان، دوماً: تحقیقات صورت گرفته از اسناد فارسی و داخلی استفاده کرده‌اند و سوماً: تا کنون به‌ندرت به صورت‌بندی نظری این روابط پرداخته شده است، انجام تحقیقات جدید مبتنی بر اسناد جدید و غیرفارسی و همچنین صورت‌بندی نظری روابط بین ایران و رژیم صهیونیستی ضروری می‌نماید. بنابراین، این پژوهش درصدد اینست که با استفاده از اسناد و منابع عمدتاً خارجی به بررسی ابعاد و ماهیت روابط دولت پهلوی دوم و رژیم صهیونیستی پرداخته و با استفاده از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی که بیشترین کمک را به درک مفهومی موضوع پژوهش می‌نماید چارچوبی نظری از این روابط ارائه نماید. فرضیه تحقیق نیز این است که دولت پهلوی اول و رژیم صهیونیستی بدلیل ترس از بقا و حفظ امنیت خود در محیط منطقه‌ای ناامن وارد اتحادی همه‌جانبه و مخفی با یکدیگر جهت مقابله با دشمنان مشترک خود شدند.

مبانی نظری پژوهش

نظریه «واقع‌گرایی تهاجمی»^۱ بخشی از مکتب «نواقح‌گرایی»^۲ یا «واقع‌گرایی ساختاری» می‌باشد که برای نخستین بار توسط جان مرشایمر^۳، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شیکاگو، مطرح شد. اصلی‌ترین بحث مکتب نواقح‌گرایی تأثیرات ساختار نظام بین‌الملل بر رفتار دولت‌ها فارغ از ویژگی‌های درونی آن‌ها است. از منظر نواقح‌گرایی نظام بین‌الملل یک نظام آنارشیک^۴ است، بدین معنا که هیچ قدرت فائده‌ای وجود ندارد که نظم منحصر‌بفردی را اعمال و متخطیان از آن را مجازات کند. بنابراین، در چنین وضعیتی امکان همکاری دولت‌ها بسیار محدود است و آن‌ها بدلیل ترس از نیات و رفتارهای خصومت‌آمیز همسایگان خود بدنبال بقا و منافع خود هستند، لذا این آنارشی است که در میزان همکاری و حوزه‌های آن محدودیت ایجاد می‌کند (Griffiths, 1992: 83). همچنین، کنت والتز^۵ که از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان این مکتب است در مورد همکاری و تعامل دولت‌ها می‌نویسد: «در نظام بین‌الملل بدلیل حاکم بودن آنارشی، هر دولتی بدنبال منافع خود است و لذا ممکن است دوست به دشمن تبدیل شود. بنابراین، دولت‌ها برای حفظ بقا و منافع خود بدنبال موازنه قدرت بوده و به خود متکی خواهند بود، در نتیجه، در چنین ساختاری امکان همکاری و وابستگی دولت‌ها به یکدیگر کاهش می‌یابد» (Waltz, 1979: 170-176)

بر همین اساس، نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به چگونگی رفتار دولت‌ها در ساختار بین‌المللی مذکور می‌پردازد. این نظریه بیان می‌کند که دولت‌ها در سیستم آنارشیک به دنبال افزایش قدرت تا رسیدن به جایگاه هژمونی - قدرت برتر و مسلط - می‌باشند تا بتوانند بقای خود را تأمین نمایند. در نتیجه، در عرصه بین‌الملل رفتارهای خشونت‌آمیز و تهاجمی از دولت‌ها سر می‌زند. همچنین، نواقح‌گرایان تهاجمی معتقدند که ساختار بین‌الملل آنطوریست که قدرت‌های بزرگ را به دنبال هژمونی شدن سوق می‌دهد و لذا تلاش برای حداکثرسازی قدرت در راس سیاست‌های دولت‌هاست. کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ» به قلم جان مرشایمر از جمله مهم‌ترین متون نظریه واقع‌گرایی تهاجمی است. مرشایمر در این کتاب بر این مفروض بنیادین تأکید می‌کند

1 Offensive Realism

2 Neo Realism

3 John Mearsheimer

4 anarchic

5 Kenneth Waltz

که اساساً سیاست بین‌الملل تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی و از آنجا که مهم‌ترین مسئولیت دولت‌ها حفظ بقاست، دولت‌ها دست به اقدامات تهاجمی زده و تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند از این تلاش دست نمی‌کشند (مرشایمر، ۱۳۹۶: ۳۹).
طبق آنچه گفته شد، نتایج واقع‌گرایی تهاجمی نظریه را می‌توان در پنج اصل خلاصه کرد که عبارتند از:

- ۱- آنارشیک بودن نظام بین‌الملل به معنی نبود قدرت فائده و مرجع حل فصل اختلافات.
- ۲- در خطر بودن بقا و امنیت دولت‌ها در محیط آنارشیک.
- ۳- تلاش دولت‌ها برای خودیاری و حفظ امنیت و بقای خود از طریق حداکثرسازی قدرت و هژمون شدن.

۴- تراحم دولت‌ها در مسیر افزایش قدرت و لذا بروز رفتارهای تهاجمی و جنگ.
با توجه به این توضیحات، از نظریه فوق فرضیه‌ای حاصل می‌شود که با تحلیل روابط ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم و تطبیق مولفه‌های نظریه مذکور بر رفتار دو دولت، این فرضیه اثبات یا رد می‌شود. همانطور که پیشتر گذشت فرضیه این است که دولت پهلوی اول و رژیم صهیونیستی بدلیل ترس از بقا و حفظ امنیت خود در محیط منطقه‌ای نا امن وارد اتحادی همه‌جانبه و مخفی با یکدیگر و نفوذ در منطقه غرب آسیا جهت مقابله با دشمنان مشترک خود شدند.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مربوط به حوزه روابط بین دولت پهلوی و رژیم صهیونیستی که تاکنون انجام گرفته‌است را می‌توان طبق جدول زیر طبقه‌بندی کرد:

نویسندگان	سال انتشار	عنوان	محتوی
احمدی	۱۳۸۳	ساواک و دستگاه اطلاعاتی اسرائیل	کتاب به همکاری‌های ساواک با موساد و کمک‌های اطلاعاتی موساد به ساواک حول موضوعاتی نظیر نحوه آموزش و استخدام افراد سازمان، نحوه جمع‌آوری اطلاعات، جاسوسی و همچنین همکاری‌های تجاری، اقتصادی، تسلیحاتی و دو رژیم

نویسندگان	سال انتشار	عنوان	محتوی
			پرداخته است. عمده اسناد استفاده شده در کتاب به زبان فارسی و متعلق به اسناد ساواک و وزارت امور خارجه می‌باشد.
تقی پور	۱۳۸۴	استراتژی پیرامونی اسرائیل	در این کتاب که مستند به اسناد ساواک می‌باشد ضمن بیان نحوه شکل‌گیری، ساختار و مسئولان موساد و ساواک، به بررسی اسرار جاسوسی و تکاپوی اطلاعاتی موساد در کشورهای اطراف اسرائیل مخصوصاً ایران و همچنین، عملیات‌های مشترک بین موساد و ساواک پرداخته شده است. تلاش موساد برای نفوذ به دستگاه حکومت پهلوی و استفاده ابزاری از ایران در جهت نیل به مقاصد خود نظیر ایفای نقش محمدرضا پهلوی در مقام واسطه‌گری بین اسرائیل و کشورهای عربی از نکات برجسته کتاب می‌باشد.
مئیر عزری ۱	۱۳۹۳	خاطرات مئیر عزری	این کتاب به خاطرات مئیر عزری، یهودی ایرانی تبار و سفیر غیررسمی رژیم صهیونیستی در ایران از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۳ می‌پردازد. مسائلی از جمله گفتگوهای وی با محمدرضا پهلوی و دولتمردان دولت پهلوی، همکاری‌های سر بسته امنیتی، بازرگانی و نظامی ایران و اسرائیل در دوران مسئولیت عزری محتوی کتاب را تشکیل می‌دهند.
تقی پور	۱۴۰۲	ایران و اسرائیل در دوران سلطنت پهلوی	محقق در این اثر با استفاده از حدود هفتادوشش سند گوشه‌ای از مناسبات و روابط ایران و اسرائیل و مداخله‌های این اسرائیل در امور ایران را تشریح کرده است. کتاب به موضوعاتی نظیر چگونگی شناسایی اسرائیل توسط حکومت پهلوی و گشایش نمایندگی‌ها و کنسولگری‌ها، تجدید ارتباط و گسترش روابط بعد از کودتای ۲۸ مرداد، فعالیت‌های اطلاعاتی-امنیتی ماموران مخفی اسرائیل در ایران پرداخته است.
نجاری راد	۱۳۸۱	مناسبات ایران و	محقق در این اثر ضمن اشاره به مخفیانه بودن روابط پهلوی و

نویسندگان	سال انتشار	عنوان	محتوی
		اسرائیل در دوره پهلوی	رژیم صهیونیستی بدلیل حساسیت مردم، درصدد پاسخ به این سوال است که چه عوامل و زمینه‌هایی باعث شد دستگاه پهلوی اقدام به شناسایی و برقراری روابط اقتصادی و سیاسی با رژیم صهیونیستی نماید. از معایب کتاب استفاده از تعداد محدودی از اسناد می‌باشد.
سبحانی	۱۹۸۹	توافق مصلحت‌آمیز ۱	محقق در این اثر که به زبان انگلیسی است با تأکید بر شاخصه‌ی اقلیت یهودیان درون ایران از یک سو و همسوئی دولت پهلوی و اسرائیل در مخالفت با ناسیونالیسم عربی و شوروی و همچنین، هم پیمانی آن‌ها با آمریکا در طول جنگ سرد، به بررسی روابط دو دولت پرداخته است. از نقاط منفی کتاب استفاده محدود از اسناد و همچنین، جهت‌گیری‌های آشکار در دفاع از دولت پهلوی و ضدیت با انقلاب اسلامی است.
زارع	۱۳۸۴	ارتباط ناشناخته: بررسی روابط رژیم پهلوی و اسرائیل (۱۳۲۷-۱۳۵۷)	محقق در این اثر به میزانی به اسناد معتبر دست پیدا کرده‌است سعی در تبیین روابط ایران و رژیم صهیونیستی در پنج حوزه‌ی سیاسی، اقتصادی، امنیتی-اطلاعاتی، نظامی و فرهنگ در طول عصر پهلوی دارد. نویسنده نتیجه می‌گیرد که مناسبات ایران و اسرائیل از سال ۱۳۲۷ تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ محدود و متوازن بود ولی بعد از کودتا تا پیروزی انقلاب اسلامی این روابط از تعادل بر اساس عرف بین‌الملل خارج شده و مداخله‌ها و تأثیرگذاری اسرائیل در ایران شدت یافت
آقاخانی	۱۳۹۳	پایان‌نامه‌ی بررسی روابط سیاسی و امنیتی ایران و رژیم صهیونیستی (۱۳۳۲-۱۳۵۷)	این تحقیق که تنها اثری است که در آن محقق کوشیده‌است ضمن بررسی روابط بین ایران عصر پهلوی و رژیم صهیونیستی، چارچوبی نظری نیز برای این روابط ارائه نماید، سه چارچوب نظری را برای تجزیه و تحلیل روابط و همکاری‌های دو رژیم معرفی نموده‌است که عبارتند از

نویسندگان	سال انتشار	عنوان	محتوی
			همگرایی، واقع‌گرایی و اتحاد. همچنین اسناد استفاده شده نیز به زبان فارسی هستند.

بنابراین اساس، ملاحظه می‌گردد که پژوهش حاضر از نظر استفاده از اسناد جدید خارجی و همچنین استفاده از نظریه واقع‌گرایی تهاجمی برای نظریه‌پردازی در این حوزه، پژوهشی نوآور می‌باشد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر شیوه بررسی توصیفی-تحلیلی و همچنین استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی جهت گردآوری اطلاعات می‌باشد. از همین رو، این پژوهش از منابع دست اول در قالب اسناد معتبر داخلی و خارجی موجود در مراکز معتبر و همچنین، منابع دست دوم اعم از مصاحبه‌ها، خاطرات، کتب و مقالات موجود در این حوزه به جهت تکمیل‌کننده و موید بحث بهره می‌برد. تمرکز این پژوهش بر اسناد غیر فارسی بوده و لذا عمده اسناد استفاده شده در این پژوهش به زبان‌های انگلیسی و عبری می‌باشند. اسناد مراکز اسنادی متعددی از جمله سایت مرکز آرشیو اسناد بن‌گوریون^۱، سایت آرشیو اسناد سازمان سیا^۲ و سایت اداره اسناد تاریخی وزارت خارجه آمریکا^۳ در این پژوهش استفاده شده‌اند. لازم به ذکر است که در این پژوهش از اسناد دو مرکز اسنادی خارجی که حاوی اسناد مهمی از روابط ایران و اسرائیل هستند نیز استفاده شده است، یعنی مرکز آرشیو ملی آمریکا^۴ واقع در شهر واشنگتن و مرکز آرشیو دولتی اسرائیل^۵ واقع در قدس. بدین صورت که از آنجا که امکان مراجعه حضوری به این مراکز وجود نداشت، پایان‌نامه‌ها و کتبی که اسناد این دو مرکز در آن‌ها بکار رفته بود ترجمه و از اسناد آن‌ها استفاده شد. شیوه ارجاع در متن این اسناد بخصوص نیز ارجاع به کتب این اسناد و ذکر آدرس آن‌ها در پاورقی است.

1 <https://bengurionarchive.bgu.ac.il/en>

2 <https://www.cia.gov/readingroom/>

3 <https://history.state.gov/>

4 The U.S. National Archives

5 Israel State Archives

یافته‌های پژوهش

ظهور ملی‌گرایی عربی و اتحاد ایران و اسرائیل

یکی از مهم‌ترین دلایل گسترش روابط بین ایران و رژیم صهیونیستی پس از سال ۱۹۵۳، اتحاد مصر و شوروی بود. هر تحولی که در منطقه غرب آسیا رخ می‌دهد حتی اگر به طور مستقیم مربوط به رژیم صهیونیستی نباشد، مرزهای دولت یهود را از بیرون با تهدید روبرو ساخته و ناآرامی‌های منطقه به‌طور مستقیم بر امنیت ملی این رژیم تاثیر می‌گذارد (مقومی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۶۸). بدنبال انقلاب سال ۱۹۵۲ مصر به رهبری جمال عبدالناصر و محمد نجیب که به سقوط نظام پادشاهی مورد حمایت غرب مصر و تشکیل نظام جمهوری به رهبری ناصر انجامید، از آنجا که مبارزه با امپریالیسم غربی از عناصر اصلی اندیشه ناصر موصوم به «ناصریسم» بود نزدیکی مصر و شوروی روند رو به رشدی گرفت. در واقع، از سال ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۷ بدلیل اینکه در نظام دوقطبی آن روز، ایران و اسرائیل ذیل بلوک غرب قرار داشتند، دشمن مشترک ایران و اسرائیل رژیم ستیزه‌جو، ضد غرب، طرفدار شوروی و پان عرب در مصر به رهبری جمال عبدالناصر بود. رویدادهایی نظیر افزایش نفوذ ناصر و اندیشه ملی‌گرایی او در منطقه، اتحاد با شوروی و همچنین تیره و تار شدن روابط اسرائیل و شوروی، انزوای بیشتر اسرائیل را بدنبال داشت که این امر باعث تغییر در موازنه قدرت منطقه به نفع بلوک شرق و در نتیجه، همسویی منافع ایران و اسرائیل جهت مقابله با این جبهه جدید شد.

جمال عبدالناصر پس از به دست گرفتن کامل قدرت در سال ۱۹۵۴ و تبدیل شدن به رهبری محبوب در مصر اقداماتی را در عرصه بین‌المللی و منطقه انجام داد که باعث نگرانی ایران و اسرائیل در منطقه شد. ایران و اسرائیل ناصر و اندیشه ملی‌گرایی عربی وی را به عنوان دشمن مشترک خود محسوب کرده و به همکاری با هم روی آوردند. از آنجا که ضدیت با امپریالیسم و در راس آن، ایالات متحده آمریکا، و تشکیل جمهوری واحد عربی متشکل از تمام اعراب منطقه اصلی‌ترین مولفه‌های اندیشه ناصر یسم بود، ایران و اسرائیل این اندیشه را به عنوان یک تهدید قلمداد کرده و برای مقابله با آن با یکدیگر متحد شدند. به عنوان مثال دیوید بن گوریون در یکی از مکاتبات خود با محمدرضا شاه به تاریخ نوزدهم می ۱۹۶۳ ضمن توضیح خطرات امنیتی اندیشه ملی‌گرایی عربی

ناصر در منطقه برای هر دو دولت ایران و اسرائیل خواستار همفکری و همکاری بیشتر برای خنثی‌سازی اقدامات خصمانه وی شد (سند مرکز آرشیو بن‌گوریون؛ ۱۹/۵/۱۹۶۳، شماره ۲۶۹۲۲۲).

همکاری ایران و اسرائیل در یمن

با گسترش اندیشه ملی‌گرایی عربی ناصر در منطقه، یمن نیز دچار آشوب و اختلافات داخلی شد. در سپتامبر ۱۹۶۲ گروهی از افسران ارتش یمن که مورد حمایت ناصر بودند بر علیه حکومت سلطنتی این کشور کودتا کرده و پس از کنترل صنعا، پایتخت یمن، تشکیل نظام جمهوری را اعلام کردند. دولت مصر با حمایت از کودتاجیان از استقرار رژیم جدید در یمن استقبال کرده و تصور کرد که امام البدر، پادشاه جوان یمن، کشته شده است. اما در حقیقت، او و پیروانش به کوه‌های اطراف رفته و در جایی که قبایل سلطنت طلب آماده می‌شدند تا برای بازگرداندن امام خود به سلطنت بجنگند مستقر شده بود. از آنجا که ناصر از سرتیپ صلال، رهبر جمهوری خواهان یمنی، و نیروهای وی حمایت می‌کرد سلطنت‌طلبان یمنی نیز مورد حمایت عربستان سعودی، ایران و اسرائیل قرار گرفتند. علاوه بر خطر گسترش اندیشه ملی‌گرایی عربی، بدلیل صادرات نفت ایران به اسرائیل از مسیر تنگه باب‌المندب به کانال سوئز و نهایتاً از کانال سوئز به بندر ایلات، وضعیت داخلی یمن و تامین امنیت این مسیر برای ایران و اسرائیل اهمیت زیادی داشت. به همین دلیل، ایران و اسرائیل برای جلوگیری از به قدرت رسیدن جمهوری خواهان یمنی به حمایت نظامی و اطلاعاتی از سلطنت‌طلبان روی آوردند.

ایران برای ارزیابی وضعیت یمن و ارسال کمک‌های نظامی به سلطنت‌طلبان به اطلاعات اسرائیلی‌ها متکی بود. در همین راستا، نماینده غیر رسمی ایران در اسرائیل این اطلاعات را برای مقامات ایران ارسال می‌کرد^۱ (Shaolian, 2017: 154). در مقابل، اتحاد جماهیر شوروی که حامی مصر در منطقه بود در ماه نوامبر سال ۱۹۶۲ شروع به حمایت از اقدامات ناصر در یمن کرده و تجهیزات نظامی لازم برای ماجراجویی‌های وی را در اختیار او قرار داد (Orkaby, 2014: 115). موساد و ساواک هماهنگی‌های بین خود جهت مداخله در جنگ یمن به نفع سلطنت‌طلبان را از طریق

1 ISA, Ministry of Foreign Affairs file 93.52/1/132 7154/11. Letter dated 14 October 1962 from the Mission in Tehran to the MFA.

سازمانی غیر رسمی بنام تریدنت^۱ انجام می دادند که یک سازمان سه جانبه بین سه دولت ایران، ترکیه و اسرائیل جهت به اشتراک گذاری اطلاعات بود. جلسات این سازمان که بین سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۹ فعال بود توسط مقامات ارشد این سه دولت به طور منظم تشکیل می شد. از نظر موضوع جلسات به دو گروه اطلاعات و ضدجاسوسی تقسیم می شد: اول امور اطلاعاتی و دوم امور مربوط به ضدجاسوسی و امنیت (Alpher, 2015: 11,19). هدف اصلی تریدنت تبادل اطلاعات بین سه سرویس اطلاعاتی و در صورت لزوم پیشنهاد پاسخ‌های مناسب به رویدادهای آتی بود.

افسران ساواک برای آموزش و پشتیبانی نظامی به سلطنت طلبان یمنی به یمن شمالی اعزام می شدند و تسلیحات و مهمات نیز با هواپیماهای باری ارتش ابتدا به طائف، واقع در غرب عربستان سعودی، ارسال و سپس از آنجا با کامیون به یمن منتقل می شدند. بر همین اساس، طبق گزارش سازمان سیا به تاریخ هجدهم آگوست ۱۹۶۷ یک مقام عالی رتبه ساواک به همراه یک هیئت نظامی در اوایل ماه اوت همان سال به منظور هماهنگی عملیات نظامی در یمن و مذاکره درباره جزئیات افزایش کمک‌ها و تامین تسلیحات سلطنت طلبان به عربستان سعودی اعزام شده و به محض ورود به این کشور مورد استقبال کمال ادهم، رئیس سازمان اطلاعات عربستان سعودی، قرار گرفتند (سند سازمان سیا؛ ۱۸/۸/۱۹۶۷، شماره 4-0014002400A00826T0079RDP-CIA: ۵). در همان زمان، یکی از معاونان سپهد نصیری، رئیس ساواک، نیز به یمن شمالی اعزام شد تا به امام البدر اطمینان دهد واحدهای چریکی او از پشتیبانی نظامی و آموزشی ایران برخوردار هستند (همان). در ابتدا، مهمات و سایر تجهیزات ایرانی دو بار در هفته از طریق هواپیماهای باری سی ۱۳۰ ارتش به شهر طائف در غرب عربستان سعودی ارسال و از آنجا با کامیون به مناطق شمالی و ناهموار یمن که تحت سلطه سلطنت طلبان قرار داشت فرستاده می شدند. بعدها زمانی که سلطنت طلبان به سلاح‌های بیشتری نیاز داشتند اسرائیلی‌ها نیز وارد عمل شده و مهمات ساخت شوروی که در جنگ سال ۱۹۴۸ با اعراب به غنیمت گرفته شده بودند را به تهران فرستاده و این مهمات پس از تغییر نام و شماره گذاری جدید در تهران، به طائف و از آنجا نیز به یمن ارسال می شدند^۲ (Foreign Relations of United States, 2018, Volume XXII.Iran: 714).

۱ Trident. به عبری: کالیل (קליל)

2 Central Intelligence Agency: Job 80-R 01580R, DCI Files, 10,209-Middle East Crisis. Secret. Sent via the Deputy Director for Plans

همکاری ایران و اسرائیل در حمایت از کردهای عراق

همکاری ایران و اسرائیل در کارزار ضد ناصر در یمن به خوبی نشان داد که دکترین پیمان پیرامونی می‌تواند فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی زیادی بر دشمنان مشترک ایران و اسرائیل وارد کند. یکی دیگر از این دشمنان، رژیم انقلابی عراق بود. در چهاردهم جولای ۱۹۵۸ واحدهایی از تیپ بیستم ارتش عراق به فرماندهی ژنرال عبدالکریم قاسم، فرمانده ارتش، کودتا کرده و کنترل بغداد را به دست گرفتند. به دنبال این رویداد ملک فیصل، پادشاه عراق، و همچنین نوری سعید، نخست وزیر، دستگیر و تیرباران شدند. سپس ژنرال قاسم اولین بیانیه علنی خود را ارائه داد که در آن با اشاره به آزادی کشور از دست امپریالیسم غربی، تشکیل جمهوری را اعلام کرد. در حالی که اکثر اعراب از سقوط سلطنت عراق خوشحال بودند ایران و متحدان غربی او اما نگران بودند. از منظر ایران، عراق به عنوان حلقه مرکزی در جبهه‌ای که غرب علیه اتحاد جماهیر شوروی ایجاد کرده بود تلقی می‌شد. اکنون به نظر می‌رسد که رژیم جدید عراق تجسم ناسیونالیسم عرب و کمونیسم است، لذا یک پیروزی برای ناصر و امپریالیسم شوروی حاصل شده بود و همچنین کشورهای دیگر نظیر اردن و لبنان نیز باید منتظر سرنوشتی مشابه می‌بودند (Goldschmidt, 1983: 271).

اتحاد دولت جدید عراق با مصر و شوروی که به معنای تقویت جبهه مقابل دولت پهلوی و اسرائیل بود موجب نزدیکی و همکاری بیشتر ایران و اسرائیل در جهت مقابله با این دشمن مشترک جدید شد. چندی نگذشت که تبعیدیان مختلف سیاسی به بغداد بازگشتند که مهم‌ترین آنها ملا مصطفی بارزانی، یکی از رهبران شورشی کردهای شمال، بود که از زمان سقوط جمهوری کردی مهاباد ایران در سال ۱۹۴۶ در اتحاد جماهیر شوروی زندگی می‌کرد (Lenczowski, 1972: 299). بارزانی و گروه وی که در شمال عراق مستقر بودند از مخالفین دولت جدید عراق بوده و داعیه‌ی جدایی از عراق و تشکیل دولت خودمختار کردی را داشتند. بنابراین مقامات ایران و اسرائیل از این فرصت استفاده کرده و برای مقابله با اتحاد مصر و عراق در صدد مسلح کردن کردهای شورشی شمال عراق و درگیر کردن آنان با دولت عراق برآمدند. منطق پشت این اقدام تضعیف توان دولت و ارتش عراق بواسطه تقابل با کردهای شمال و مشغول کردن آنان به امور داخلی و در نتیجه، جلوگیری از اعمال فشار بر ایران و اسرائیل بود. تامین

تجهیزات لازم از سوی اسرائیل فرصتی را برای کردهای عراق فراهم کرد تا به دولتی که از نظر قدرت نظامی بسیار قدرتمند بود ضربات سنگین وارد کنند (روحی، ۱۳۸۵: ۷۸).

در گزارش محرمانه سازمان سیا به تاریخ بیست و پنجم ژوئن ۱۹۶۳ درباره تنش‌های بین ایران و مصر و تاثیر آن در امور داخلی عراق چنین آمده است: «ناصر کمپین خود علیه شاه ایران را در سومین سال متوالی پیش می‌برد. قاهره از زمان اعلام شناسایی دوفاکتو اسرائیل از سوی شاه ایران در جولای ۱۹۶۰ سایر پایتختهای عربی را در انتقاد از شاه رهبری کرده است. ناصر ظاهراً تصمیم گرفته است از مخالفت رهبران مذهبی با برنامه اصلاحات شاه سوء استفاده کند. رئیس دانشگاه الازهر قاهره، معتبرترین مؤسسه الهیات اسلام، این هفته از مسلمانان جهان خواست تا از روحانیون ایرانی در مبارزه با شاه حمایت کنند. با توجه به نگرانی شاه از گسترش احتمالی نفوذ ناصر در عراق از طریق رژیم بعث، ایران احتمالاً کمک‌های خود به شورشیان کرد عراق را افزایش داده و توطئه‌های متقابلی را علیه ناصر اجرا خواهد کرد» (سند سازمان سیا؛ ۱۴/۶/۱۹۶۳، شماره CIA-1-1000100075A00710001RDP79T00975: ۳-۴).

گزارش زیر که توسط مرکز ارزیابی خارجی ملی سازمان سیا^۱ تهیه شده است خلاصه‌ای از دخالت ایران و اسرائیل در کردستان عراق علیه رژیم عراق می‌باشد: «بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۷۰ دولت عراق حملات متعددی را علیه کردها آغاز کرد اما هیچ کدام در سرکوب کامل آن‌ها موفق نبودند. این تا حد زیادی به دلیل تمایل ایران و اسرائیل برای کمک به کردها و اجازه ایران به استفاده از مناطق مرزی خود به عنوان مسیر پشتیبانی آن‌ها بود. علی‌رغم تجربه ایران از اقلیت کرد خود، شاه و اسرائیلی‌ها حمایت از کردهای عراق را وسیله‌ای برای مهار همسایه سوسیالیست طرفدار شوروی خود، یعنی عراق، می‌دانستند. در این وقایع هم کردها و هم ارتش عراق که در برخی مواقع هشتاد درصد از نیروهای خود را علیه شورشیان مستقر کرده بود متحمل خسارات سنگینی شدند (اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ۱۳۸۶، ج ۳: ۷۳۶).

1 National Foreign Assessment Center (NFAC)

ایران، اسرائیل و جنگ یوم کیپور^۱ (حرب اکتبر)

جنگ یوم کیپور یا جنگ سال ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل که از ششم تا بیست و پنجم اکتبر ۱۹۷۳ بطول انجامید در ساعت دو بعد از ظهر ششم اکتبر با حمله غافلگیرانه ارتش‌های مصر و سوریه به مواضع اسرائیل در شرق کانال سوئز و بلندی‌های جولان اشغالی آغاز شد. از آنجا که حمله اعراب در روز جشن کیپور، مهم‌ترین جشن مذهبی یهودیان و مقدس‌ترین روز در گاه‌شماری عبری اتفاق افتاد، این جنگ به جنگ یوم کیپور معروف شد. این جنگ که در ابتدا با موفقیت‌های اعراب (در ادامه جنگ، اردن هم به مصر و سوریه ملحق شد) همراه بود، در ادامه شاهد پیشروی اسرائیلی‌ها بود و در نهایت نیز با میانجی‌گری و درخواست آتش‌بس سازمان ملل، طرفین با صلح و خاتمه جنگ موافقت کردند.

در طول این جنگ، ایران روابط خود با هر دو طرف درگیر جنگ را حفظ کرد. از یک سو بدلیل مسلمان بودن مردم ایران و همسایگان عرب، دولت پهلوی مجبور بود طرفداری خود از اعراب را اعلام کند و از سوی دیگر، بدلیل تهدیدات اعراب و شوروی و وضعیت آنارشیک منطقه، باید اتحاد مخفیانه خود با اسرائیل که عامل مناسبی برای موازنه قوای منطقه‌ای بود حفظ می‌کرد. به همین دلیل، در طول جنگ دولت پهلوی به هر دو طرف کمک کرد. به عنوان مثال و در خصوص اعراب، شاه نه تنها برای آن‌ها تجهیزات پزشکی فرستاد بلکه خلبان‌ها و هواپیماهای ارتش را نیز برای کمک به مشکلات لجستیکی اعراب به عربستان ارسال کرد، همچنین به هواپیماهای غیر نظامی شوروی که حامل تجهیزات نظامی برای کشورهای عربی بودند اجازه استفاده از آسمان ایران را داد، در حالی که از انتقال داوطلبان یهودی استرالیایی به اسرائیل جهت شرکت در جنگ از طریق ایران جلوگیری کرد (روزنامه اطلاعات؛ ۱۳۵۲/۹/۴: ۵ و روزنامه سینتینل^۲؛ ۱۰/۱/۱۹۷۴: ۱۶). در خصوص اسرائیل، طبق آنچه پیشتر گذشت، شاه، اسرائیل را بدلائل مختلفی نظیر کمک به توسعه ایران و حفظ موازنه قوای منطقه عنصر مفیدی قلمداد کرده بر همین اساس، ایران همانند جنگ شش روزه ۱۹۶۷، در طول جنگ یوم کیپور نیز صادرات نفت به اسرائیل که مهمترین منبع تامین نفت مورد نیاز اسرائیل بود را متوقف نکرد. البته در اوایل جنگ

۱ به عبری: יום כיפור و به انگلیسی: Yom Kippur

بدلیل بسته شدن تنگه باب‌المنذب مدتی این صادرات مختل شد اما سپس از سر گرفته شد. طبق گزارش محرمانه سازمان سیا در خصوص تاثیرات جنگ بر اقتصاد اسرائیل به تاریخ نوامبر ۱۹۷۳، بدلیل بسته شدن تنگه باب‌المنذب و به تبع آن، اختلال در واردات از بند ایلات، صادرات نفت ایران به اسرائیل مدتی متوقف شد. در این گزارش آمده است: «توقف صادرات نفت ایران به اسرائیل مشکل جدی برای اسرائیل ایجاد نمی کند زیرا اسرائیل ذخیره نفت مورد نیاز خود را دارد و اگر درگیری‌های عمده دوباره آغاز نشود اسرائیل می تواند از دریای مدیترانه نفت وارد کند» (سند سازمان سیا؛ ۱۱/۱۹۷۳، شماره 3-190018-001500300350025-6: CIA-RDP85T00875R001500190018-3، ۲-۶). همچنین، سازمان سیا در گزارشی محرمانه به تاریخ پنجم مارس ۱۹۷۴ که قسمتی از آن بدلائل امنیتی مخدوش شده است به «روابط ویژه» ایران با اسرائیل در طول جنگ یوم کیپور پرداخته و همچنین در این گزارش به نقش سپهد حسن طوفانیان در جنگ یوم کیپور برای کمک به اسرائیل اشاره شده است (سند سازمان سیا؛ ۵/۳/۱۹۷۴، شماره 6-000300350025-6: CIA-RDP80M01048A000300350025-6، ۱).

در گزارش دیگری از سازمان سیا به تاریخ شانزدهم اکتبر ۱۹۷۳ (اواسط جنگ) به موضع ایران در قبال جنگ اعراب و اسرائیل پرداخته شده است. در این گزارش بیان شده است که بدلیل طرفداری مردم ایران با مسلمانان در جنگ با اسرائیلی‌ها، موضع رسمی و علنی حکومت ایران به ناچار در حمایت از کشورهای مسلمان حاضر در جنگ بوده است. در ادامه گزارش آمده است: «از زمان شروع درگیری‌ها، دولت ایران بر حمایت خود از عقب نشینی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی تاکید کرده است. به کشورهای عربی قول داده است که تجهیزات پزشکی ارائه کند. به درخواست بغداد، روابط دیپلماتیک با عراق مجدداً برقرار شده که در نتیجه آن نیروهای عراقی مستقر در مرز ایران و عراق آزاد شده و به جبهه سوریه جهت جنگ با اسرائیل منتقل شده‌اند. همچنین تهران با درخواست ملک فیصل، پادشاه عربستان، مبنی بر قرض دادن شش فروند هواپیمای سی ۱۳۰ به عربستان سعودی برای انتقال افراد، اسلحه و مهمات موافقت کرده است. بعید است که احساسات مردمی، شاه را وادار به مشارکت در هرگونه تحریم نفتی اعراب در قبال اسرائیل کند. شاه و نخبگان حاکم بر ایران همچنان اسرائیل را عنصری مفید در ترکیب ژئوپلیتیکی خاورمیانه می دانند و منفعت زیادی در بقای اسرائیل دارند. ایران منبع اصلی واردات نفت اسرائیل است و میزان قابل توجهی از همکاری‌ها بین دو رژیم از جمله در زمینه‌های نظامی نظیر خرید

تسلیمات سبک ساخت اسرائیل توسط ایران و همچنین تماس‌های مقامات دو رژیم با یکدیگر وجود دارد» (سند سازمان سیا؛ ۱۶/۱۰/۱۹۷۳، شماره 4-11-2-543-LOC-HAK: ۱۲-۱۱).

پروژه صخره و عملیات شکوفه: پاسخ به یک مخمسه امنیتی

با خروج نیروهای ارتش بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱ زمینه برای جایگزین شدن ایران بجای بریتانیا به عنوان قدرت برتر و هژمون منطقه فراهم شد و تبدیل شدن به پلیس خلیج فارس به عنوان اصلی‌ترین سیاست خارجی ایران محسوب گشت. در همین راستا، داشتن قدرت فائقه و برتر نظامی و همچنین، تهدیدزدایی که از ملزومات سیاست مذکور بود بیش از پیش در دستور کار دولت پهلوی قرار گرفت. از آنجا که اسرائیل سابقه همکاری‌های نزدیکی با ایران داشت، به عنوان یکی از مقصدهای خرید سلاح نیروهای مسلح ایران قرار گرفت. در طول این دوره به نسبت دوره‌های قبل خریدهای تسلیحاتی ایران از اسرائیل افزایش یافت. در گزارش سازمان سیا به تاریخ ماه می ۱۹۷۲ با عنوان «روند خریدهای تسلیحاتی ایران» علت اصلی تمایل شاه به خریدهای تسلیحاتی گسترده و نوسازی نیروهای مسلح ایران، خروج نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس و افزایش قدرت نظامی کشورهای رادیکال عربی نظیر عراق بعد از جنگ شش روزه ذکر شده است که در نتیجه آن، ایران در طی پنج سال گذشته ضمن متنوع کردن منابع خریدهای خود نظیر بریتانیا و شوروی، بیش از ۱٫۴ میلیارد دلار سلاح خریداری کرده است^۱ (Foreign Relations of United States, Volume E-4, 850-851: 2018). در ادامه این گزارش به میزان خریدهای تسلیحاتی ایران از اسرائیل به میزان بالغ بر ۱۵٫۲ میلیون دلار اشاره شده است. همچنین، طبق این گزارش، اسرائیل طی قراردادی تسلیحات ساخت شوروی شامل تجهیزات و لوازم یدکی توپخانه، خمپاره، اسلحه‌های کوچک و مهمات که در جنگ شش روزه با اعراب به غنیمت گرفته‌بود را به ایران فروخته است (همان).

اما اوج همکاری نظامی ایران و اسرائیل طی سفر شیمون پرز^۲، وزیر دفاع اسرائیل، به تهران در سپتامبر سال ۱۹۷۶ و آوریل ۱۹۷۷ برای گفتگو با شاه رقم خورد. نتیجه این جلسات توافق مخفیانه یک میلیارد دلاری نفت در برابر تسلیحات تحت عنوان «پروژه صخره»^۳ بود که تعدادی از

1 Central Intelligence Agency, ORR Files (OTI), Job 797009354, Box 70, Project 35.6402, CIA-ER IM 72-79. Secret, No Foreign Dissem.

2 Shimon Peres

۳ به انگلیسی Tzur و به عبری 714

پروژه‌های نظامی از جمله توسعه یک سیستم موشکی بالستیک با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای بنام «عملیات شکوفه»^۱ را شامل می‌شد. محقق اسرائیلی، آرون کلیمان^۲، منطق چنین اقدامی را از لحاظ تقویت پایگاه نظامی-صنعتی آن توضیح می‌دهد. برای ایران کمک‌های فنی نظامی اسرائیل فرصتی برای فرار از خطرات گرانی و ریسک سیاسی ناشی از افزایش تسلیحات را فراهم کرد. کمک اسرائیل در تولید تسلیحات اساسی مورد نیاز ایران راهی ارزان، ساده و موثر بود که به وسیله آن ایران می‌توانست از مشکلات ایجاد شده توسط سخت افزارهای پیچیده سایر فروشندگان سلاح که سرمایه‌های زیادی را جذب می‌کردند اما کارایی لازم را نداشتند اجتناب کند (Klieman, 1985: 128-129). دلیل اصلی ایجاد این پروژه بین دو رژیم وجود یک معضل امنیتی اساسی دوجانبه که از ماهیت آنارشیک محیط منطقه‌ای آنها سرچشمه می‌گرفت. از تبعات جنگ یوم کیپور تضعیف توان بازدارندگی اسرائیل و به تبع آن، احساس خطر کردن ایران به عنوان متحد اسرائیل بود. لذا هر دو رژیم درصدد تغییر راهبرد و بدست گرفتن ابتکار عمل جهت غلبه بر این محصله امنیتی برآمدند.

مقامات ایران و اسرائیل به این نتیجه رسیده بودند که بقای دو کشور تابعی از منابع خود و به ویژه منابع نظامی خواهد بود. در واقع، پیش فرض اصلی پروژه موشکی شکوفه احساس محاصره شدن توسط دشمنان و آماده شدن برای مواجهه با طیف وسیعی از حوادث احتمالی بود که می‌توانست در محیط پراشویی که هر دو کشور در آن قرار داشتند ایجاد شود. پروژه صخره که شامل خرید شش سامانه تسلیحاتی اسرائیلی توسط ایران در ازای مقادیر زیادی پول و نفت بود زمینه ظهور اسرائیل به عنوان یک قدرت نظامی جهانی و عاملی مهم در توازن قوای منطقه را فراهم کرد. یوری بار جوزف^۳، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه حیفا، توضیح می‌دهد که در سال‌های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ همکاری‌های تسلیحاتی دو رژیم با امضای پروژه مخفی صخره به ارزش حدود ۱,۲ میلیارد دلار به اوج خود رسید. این پروژه شامل خرید تسلیحاتی نظیر جنگنده‌های آریه^۴، نسل جدید موشک‌های بالستیک جریکو^۵ و یک نوع موشک ضد کشتی برد بلند بنام

۱ به انگلیسی Perah و به عبری פרה

2 Aaron Klieman

3 Uri Bar-Joseph

4 Arie

5 Jericho

شکوفه توسط ایران از اسرائیل بود که ایران را تبدیل به مهم‌ترین متحد استراتژیک اسرائیل بعد از آمریکا می‌کرد (Bar-joseph, 2013: 722 and Bergman, 2008: 14). مجله نیویورک تایمز نیز در گزارشی به تاریخ یکم آوریل ۱۹۸۶ طبق اسناد موجود مدعی شد که پروژه شکوفه شامل تولید موشک‌های بالستیک با کلاهک‌های هفتصدوپنجاه کیلوگرمی و برد سیصد مایلی بود که این موشک‌ها قرار بود از طریق یک شرکت سوئیسی برای مونتاژ و آزمایش به ایران منتقل شوند (The New York Times, 1986).

در واقع، دلیل اصلی شرکت ایران در عملیات شکوفه تحویل موشک‌های اسکاد توسط شوروی به عراق و نیاز ایران به مقابله به مثل، بویژه زمانی که ایالات متحده از فروش موشک‌های مشابه پرشینگ^۱ به ایران با این استدلال که توانایی بالقوه این موشک‌ها برای حمل کلاهک هسته‌ای برای نیازهای ایران مناسب نیست امتناع کرد، بود. بدلیل اینکه موشک‌های اسکاد عراق قادر بودند به تاسیسات نظامی و مراکز جمعیتی ایران را آسیب وارد کنند نیاز ایران به ایجاد بازدارندگی در برابر این موشک‌ها بیش از پیش احساس شد. در جلسه‌ای که به تاریخ هجدهم جولای ۱۹۷۷ بین هیئت اعزامی از ایران به سرپرستی ارتشبد طوفانیان، مسئول خریدهای نظامی خارجی، و هیئت اسرائیلی شامل ایزر وایزمن^۲، وزیر دفاع اسرائیل، و یوری لوبرانی^۳، نماینده و سفیر غیررسمی اسرائیل در ایران، در اسرائیل حول پروژه صخره برگذار شد، مفاد این پروژه از جمله ارتقای موشک‌های جریکو و فروش موشک‌های آماده نظیر جریکو ۲ توسط اسرائیل به ایران به امضای طرفین رسید و مقرر گردید که ایران سرمایه لازم برای پیشبرد این پروژه را تأمین کند (همان).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با بررسی روابط ایران و رژیم صهیونیستی از بدو تاسیس این رژیم در سال ۱۹۴۸ تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ طبق اسناد مختلف داخلی و خارجی مشخص شد که دولت پهلوی همواره ارتباطات و همکاری‌های نزدیکی با رژیم صهیونیستی داشت اما بدلیل حساسیت جامعه مسلمان ایران نسبت به این موضوع سعی در مخفی نگه داشتن و جلوگیری از علنی شدن این

1 Pershing

2 Ezer Weizman

3 Uri Lubrani

روابط می‌کرد. دولت پهلوی و رژیم صهیونیستی بدلیل وابستگی زیادی به قدرت‌های جهانی نظیر ایالات متحده و همچنین بدلیل شرایط منطقه‌ای ناامن و تامین منافع خود به تعمیق و گسترش این روابط پرداختند. عوامل مختلفی زمینه‌ساز همکاری و اتحاد بین دو رژیم بوده‌است که ترس از بقا و تلاش برای حفظ امنیت در محیط آنارشیک و ناامن منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد.

با بررسی اسناد موجود و بررسی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مشخص گردید که روابط ایران و اسرائیل در دوران دولت پهلوی تطابق زیادی با این نظریه دارد. با توجه به مولفه‌های اصلی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی مبنی بر تاثیر ساختار آنارشیک محیط بین‌المللی بر رفتار دولت‌ها و به تبع آن، ترس آن‌ها از بقا و قدرت طلبی، هر دو رژیم را به ایجاد یک پیوند مصلحتی برای دفاع از خود و مقابله با دشمنان مشترک کشاند. دکترین اتحاد پیرامونی بن‌گوریون مبنی بر اتحاد با کشورهای غیر عرب منطقه و ملحق شدن دولت پهلوی به این پیمان پاسخ دو رژیم به تهدیدات امنیتی مشترک بود.

طبق آنچه گذشت، از آنجا که اگر دولتی تبدیل به هژمون منطقه شود دولت‌های همسایه ناچار به باج دادن به وی و تسلیم شدن در برابر او خواهند شد، بویژه اگر آن دولت تضاد بسیار زیادی با فرهنگ دولت‌های همسایه داشته‌باشد، هم اکنون نیز ایران برای بقا، افزایش امنیت و قدرت اقتصادی خود صرف نظر از نوع حکومت و ایدئولوژی حاکم بر آن باید بوسیله هر ابزار ممکن مانع از تبدیل شدن رژیم صهیونیستی به قدرت مسلط و هژمون منطقه غرب آسیا شود. بنابراین جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر برای تامین منافع مردم خود، افزایش امنیت کشور و حفظ ایران از برنامه‌های شوم امپریالیسم نظیر تجزیه ایران ذیل طرح خاورمیانه بزرگ، باید به تقابل با رژیم صهیونیستی و جلوگیری از تبدیل شدن آن به هژمون منطقه ادامه دهد.

طبق نظریه واقع‌گرایی تهاجمی هرگونه مصالحه با این رژیم و خوش‌بینی به پایان خصومت‌ها و تضادها از طریق مذاکره و امتیازدهی، بی‌فایده و به نوعی پاک کردن صورت مسئله می‌باشد، زیرا ترس از بقا و افزایش قدرت همواره محرک اصلی دولت‌ها به اقدامات تهاجمی است، مخصوصاً اگر دولت‌های رقب تضاد فرهنگی-ایدئولوژیکی بسیار زیادی داشته باشند. از جمله سیاست‌ها و برنامه‌هایی که می‌توان برای مقابله با رژیم صهیونیستی بکار برد: الف) تعریف رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن درجه یک کشور ایران و به تبع آن، ساختارسازی و برنامه‌ریزی مدون جهت مقابله با آن، ب) افزایش بازدارندگی از طریق تقویت نیروی نظامی، پ) دستیابی به سلاح اتمی به عنوان

سلاح صلح، ج) انجام اقدامات غافل‌گیرانه و برهم‌زننده محاسبات دشمن، د) مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تهدیدهای خارجی، ذ) ایجاد ائتلاف بین‌المللی علیه رژیم صهیونیستی، س) حمایت از جبهه مقاومت و گروه‌های مقاومت می‌باشد.

فهرست منابع

- Bar-Joseph, U. (2013). Forecasting a Hurricane: Israeli and American Estimations of the Khomeini Revolution, *Journal of Strategic Studies*, Vol. 36:5, pp 718-742.
- Norouzi Chelcheh, M & Sheikhzadeh, H & Mohammadi Masiri, A. (2025). Structural Analysis of U.S. Political and Security Influence in the Pahlavi Monarch. *State Studies of Contemporary Iran*, 1(10), 137-165. DOR: 20.1001.1.27831914.1403.10.4.1.4 [In Persian]
- Moghavemi, A. Firuzkuhi, M. (2024). The effectiveness of the national security of the Zionist regime from its geopolitical challenges. *Defense Policy*, 33(127), 153-158. Doi: 20.1001.1.10255087.1403.33.127.5.8 [In Persian]
- Ruhi, N. (1385). The Zionist Regime's Middle East Policy in Iraqi Kurdistan. *Defense Policy*, 14(56, 57), 69-86. [In Persian]
- Alpher, Y. (2015). *Periphery: Israel's Search for Middle East Allies*. Lanham, Maryland: Rowman & Littlefield.
- Foreign Relations of United States. (2018). 1964- 1968, Volume XXII. Iran, William Slany (ed.). U.S Department of State, Office of the Historian; Bureau of Public Affairs.
- Foreign Relations of United States. (2018). 1969- 1976. Volume E-4. Documents on Iran and Iraq, 1969-1972, Mark J. Susser (ed.). U.S Department of State. Office of the Historian. Bureau of Public Affairs.
- Goldschmidt, A. (1983). *A Concise History of the Middle East*. Boulder: Westview Press.
- Lenczowski, G. (1962). *The Middle East in World Affairs*. Ithaca: Cornell University Press.
- Bergman, R. (2008). *The Secret War with Iran: The 30-Year Clandestine Struggle Against the World's Most Dangerous Terrorist Power*. New York: Free Press.
- Klieman, A. (1985). *Israel's global reach: arms sales as diplomacy*. Washington: Pergamon-Brassey's International Defense Publishers.
- Orkaby, A. (2014). *The International History of the Yemen Civil War, 1962-1968*, Massachusetts, Cambridge: Harvard University.
- Griffiths, M. (1992). *Realism, idealism, and international politics: a reinterpretation*. London and New York: Routledge.
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.
- Yaniv, A. (1987). *Deterrence without the Bomb: The Politics of Israel Strategy*. Lexington books, MA: D. C. Heath.
- Sobhani, S. (1989). *The pragmatic entente: Israeli-Iranian relations, 1948-1988*. Praeger Publishers, One Madison Avenue, New York, NY 10010 A division of Greenwood Press, Inc.
- Muslim students follow the path of the Imam. (2007). *Documents of the United States Embassy*, Vol 3. Tehran: Institute for Political Studies and Research. [In Persian]

- Taghipour, M. (2002). Jewish and Zionist organizations in Iran. Tehran: Institute for Political Studies and Research. [In Persian]
- Al-Masiri, A. (1995). Zionism, translated by: Roudbari. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Printing and Publishing Institute. [In Persian]
- Mearsheimer, J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics, translated by: Chegnizadeh (2017). Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Shaoulian-Sopher, E. (2017). Israeli Foreign Policy Towards Iran 1948-1979: Beyond The Realist Account. The London School of Economics and Political Science.
- Bengurion archive document. (2/12/1949). MINUTES OF MEETING AMERICAN SECTION OF THE EXECUTIVE OF THE JEWISH AGENCY , No. 228852. https://bengurionarchive.bgu.ac.il/en/search-api/bg_arc/228852.
- Bengurion archive document. (19/5/1963). Ben-Gurion's Concerns regarding the Federation in the Middle East Altering the Balance of Power. No. 269222. https://bengurionarchive.bgu.ac.il/en/search-api/bg_arc/269222.
- CIA document. (1967/8/18). No. CIA-RDP79T00826A002400140001-4. <https://www.cia.gov/readingroom/document/cia-rdp79t00826a002400140001-4>
- CIA document. (1963/6/14). No. CIA-RDP79T00975A007100010001-1. <https://www.cia.gov/readingroom/document/cia-rdp79t00975a007100010001-1>
- CIA document. (1973/11/19). No. CIA-RDP85T00875R001500190018-3. <https://www.cia.gov/readingroom/document/cia-rdp85t00875r001500190018-3>
- CIA document. (1974/3/5). No. CIA-RDP80M01048A000300350025-6. <https://www.cia.gov/readingroom/document/cia-rdp80m01048a000300350025-6>
- CIA document. (1973/10/16). No. LOC-HAK-543-2-11-4. <https://www.cia.gov/readingroom/document/loc-hak-543-2-11-4>.
- The Sentinel newspaper. (10/1/1974). Iran—Arab state which has friendly ties with Israel. <https://www.nli.org.il/en/newspapers/?a=d&d=cgs19740110-01.1.16&e=-----en-20--1--img-txIN%7ctxTI-----1>.
- The New York Times newspaper. (1/4/1986). DOCUMENTS DETAIL ISRAELI MISSILE DEAL WITH THE SHAH. <https://www.nytimes.com/1986/04/01/world/documents-detail-israeli-missile-deal-with-the-shah.html?smid=url-share>.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی